

روایتی از باندبازیهای دربار پهلوی

۱۲ آبان ۱۳۹۵ ساعت ۱۴:۲۹

در هرم قدرت رژیم پهلوی، در مقاطعی وزیر دربار و تشکیلات آن بعد از شخص شاه، قرار می‌گرفت و در مقاطعی دیگر، هم‌ردیف نخست‌وزیر و یا یک پله پایین‌تر از آن قرارداد داشت البته این رتبه‌بندی بستگی مستقیم به شخصیت و زیرکی وزیر دربار داشت‌گرچه قانوناً این وزارتخانه برخلاف نامش، جزء وزارتخانه‌های کابینه نخست‌وزیر منتخب دولت محسوب نمی‌شد و مستقیم زیر نظر شخص شاه اداره می‌شد.

دربار خاندان پهلوی یکی از مراکز پر نفوذ و پر از زد و بندهای حکومتی بود که بی‌شک می‌توانست از طرق مختلف نقش موثری در اخذ تصمیمات شاه داشته باشد. ریاست اصلی دربار در دوران شکوفایی حکومت پهلوی تحت اختیار اسداله علم یار دیرینه و دوست قدیمی محمد رضا شاه قرار داشت.

در هرم قدرت رژیم پهلوی، در مقاطعی وزیر دربار و تشکیلات آن بعد از شخص شاه، قرار می‌گرفت و در مقاطعی دیگر، هم‌ردیف نخست‌وزیر و یا یک پله پایین‌تر از آن قرارداد داشت البته این رتبه‌بندی بستگی مستقیم به شخصیت و زیرکی وزیر دربار داشت‌گرچه قانوناً این وزارتخانه برخلاف نامش، جزء وزارتخانه‌های کابینه نخست‌وزیر منتخب دولت محسوب نمی‌شد و مستقیم زیر نظر شخص شاه اداره می‌شد. وزیر و کارکنان آن از معتمدترین افراد نزدیک به شاه بودند و معمولاً ریاست این وزارتخانه به نخست‌وزیران برکنار شده وفادار به رژیم پهلوی، سپرده می‌شد. به‌عنوان مثال، افرادی چون فروغی، حسین علاء، امیرعباس هویدا و امیراسدالله علم، بعد از منصب نخست‌وزیری، بلافاصله به دلیل خوش‌خدمتی به شاه و جلب اعتماد او، به سمت وزیر دربار منسوب شدند.

وظیفه اصلی این وزارتخانه، علاوه بر تنظیم برنامه‌های شاه و تقویت حکومت پهلوی، همچون حائل و رابطی بین مجلس شورای ملی و شاه عمل می‌کرد و به‌نوعی نقش حفظ و تحکیم سلطه شخص اول رژیم بر سایر نهادهای حکومتی را بازی می‌نمود. به همین دلیل، این وزارتخانه با برخورداری از حمایت شخص شاه و یک شبکه‌ی گسترده پرسنلی، به یکی از قدرتمندترین سازمانها تبدیل شد و تمام امور کشور را رصد می‌کرد.

باندبازی در دربار پهلوی

از مهم‌ترین دلایل عمده مرکزیت یافتن وزارت دربار در دوران پهلوی را بدین صورت می‌توان برشمرد:

۱- تثبیت و تحکیم موقعیت شاه در رأس حاکمیت کشور.

۲- کاهش قابل توجه رقابت میان کشورهای انگلیس و آمریکا در ایران و گرایش هر دو کشور برای نیل به توافقی نسبی در عرصه سیاسی کشور.

۳- کاهش قدرت نخست‌وزیران به دلایل عدیده.

۴- سرکوب قهرآمیز مخالفان سیاسی رژیم پهلوی.

۵- افزایش نسبی قیمت نفت و در نتیجه، بهبود تدریجی وضعیت اقتصادی کشور

۶- حمایت کشورهای انگلیس و آمریکا از رژیم پهلوی به‌عنوان کانون اصلی حفظ منافع این کشورها در منطقه و... [۱].

بدین ترتیب وزارت دربار در طول سلطنت پهلویها به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان سیاست‌گذاریهی داخلی و خارجی کشور محسوب می‌شد و با پشتوانه و حمایت همه‌جانبه شخص شاه، فراتر از تمام ارگانها و سازمانهای دولتی و غیره، بر امورات کشور نظارت می‌کرد و در قدرت‌دهی شاهان پهلوی نقش عدیده‌ای داشت اما همین وزارت خانه همچون دژی بود که در برابر ورود افراد غیر خودی ممانعت به عمل می‌آورد. اسنادی از هرگز قریب موجود در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به اردشیر زاهدی داماد محمد رضا پهلوی موجود است که به خوبی وجود باند و باند بازی را در این وزارتخانه تبیین می‌کند :

(سند ۱)

۱۴ آذر ۱۳۴۰

شیر ایستاده با خورشید و تاج و شمشیر

وزارت امور خارجه

اردی جون عزیزم تصدقت هزار بار خودم

امیدوارم همیشه آن برادر عزیز و محترم سلامت و موفق باشند مدتی است از شما بی خبرم ولی می دانم به من التفات دارید و همین برای من کافیست بخصوص که در تلویزیون ایران مرتبا اردی جون عزیزم را زیارت می کنم و از سلامتی شما با خبرم - راجع به وضع خودم همانطوری که نوشته بودم دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاه شرف صدور یافت که مخلص معاون والا حضرت اشرف هستم و طبیعتا نمی توانستم عرض بکنم ولی نه به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی می روم و نه کار می کنم زیرا کاری ندارم و فعلا در وزارت خارجه در اطای که سابقا آقای دکتر عبده بود نشسته و مشغول فکر کردن هستم.

اوامر مبارک شاهنشاه عظیم الشان برای همه ملت ایران و بخصوص برای فدوی مطاع است و من که از صمیم قلب غلام شاهنشاه هستم از صمیم قلب و کمال احترام اوامرشان را انجام می دهم ولی هرچه فکر می کنم نمی فهمم که چطور شد یک مرتبه نسبت به من به غلام خودشان بی عنایت شده اند زیرا روز اول ورودم به تهران که در سرسرای کاخ سفید برای پا بوسی شرفیاب شدم آنقدر عنایت فرمودند که من خجالت کشیدم ولی بعداً تا کنون یک کلمه هم با فدوی صحبت نفرموده اند- خلاصه خیلی بیچاره شده ام زیرا تنها آرزو و خوشحالی و علاقه ام به زندگی عنایت شاهنشاه بود و بس و اگر این عنایت ملوکانه هم از من گرفته شود دیگر در زندگی چه دارم؟ نه سلامتی دارم - نه پول دارم و نه علاقه ای به زندگی .

امروز صبح آقای ایزدی تلفن کرد و گفت دیروز در هیئت مدیره سازمان مقرر شد که ماهیانه ۳۰۰۰ تومان به تو پرداخت شود - خیلی متشکرم ولی من کاری نمی کنم که مستحق حقوق گرفتن باشم و برای من خیلی مشکل است قبول کردن این حقوق زیرا تا به حال که ۲۷ سال است کار می کنم یک شاهی پول بدون زحمت و کار کردن نگرفته ام و امروز چطور می توانم حقوقی بگیرم که مستحق آن نیستم.

خلاصه اردی جون عزیزم برادر مهربانم وضع روحیم به کلی مختل شده . اگر خودت در تهران بودی خیلی کار می کردی مثلاً آقای علم ۲۰ سال است با من دوست می باشد و به من هم عقیده دارد و هم علاقه و عملاً هم به همه می گوید و به خودم هم می گوید ولی یک قدم برای من بر نداشت و با وجود اینکه به من گفت برو استراحت کن و اعلیحضرت همایون شاهنشاه قبل از اینکه به تهران بیاید ترا برای ریاست کل تشریفات تعیین فرموده بودند و صبر کن انجام می شود تا کنون اصلاً و ابدا صحبتی نکرده مقصودم این نیست که باید رئیس کل تشریفات دربار بشوم ولی من هم در تهران آبرو دارم و راه انتخابی مثل سایرین خوش آیند نیست و روحیه ام را خراب کرده است. خلاصه نمی دانم چه بکنم- دست مبارک والاحضرت شاهدخت را با کمال احترام می بوسم و از خداوند سلامتی و موفقیت برای آن برادر عزیز و مهربانم آرزو می کنم.

تصدقت رفته صورت ماهت را می بوسم

قربانت

هرمز

(سند ۲)

۱۱ نوامبر ۱۹۶۲

اردی جون عزیزم تصدقت هزار بار خودم

الان پس از مدتی انتظار مرقومه اردی جون عز وصول بخشید و از این که فراموش نشده ام خیلی متشکرم. امیدوارم همیشه سلامت و موفق باشی - همانطوری که میدانی فعلا بیکارم و از خجالت با کسی معاشرت نمی کنم . با وجودی که شاهنشاه عظیم

الشان حداکثر التفات و عنایت را نسبت به غلام خود می فرمایند ولی دستگاه طوری است که کمکی نمی کند و دیروز والاحضرت اشرف بنده را احضار فرمودند شرفیاب شدم و به مخلص فرمودند من با اعلیحضرت همایون شاهنشاه مذاکره کردم که اگر قریب را لازم ندارید اجازه فرمائید من از او استفاده کنم و فرمودند تو سمت معاونت را در کارهایم داشته باش . من شخصا خیلی ناراحت شدم زیرا نمی دانستم چه بکنم - تو خودت از هر کس بهتر می دانی که پرستشی که من برای خانواده جلیل سلطنت دارم ولی من برای کارهای خیریه ساخته نشدم و نمی توانستم این را عرض کنم - اتفاقاً آقای مسعودی (عباس) را دیدم و به او جریان را گفتم و او هم به علم تلفن کرده بود که شب علم به من گفت چه باید کرد گفتم اگر ریاست کل تشریفات دربار فعلاً ممکن نیست ممکن است مرا معاون دربار کنند. گفت تا سه روز دیگر به تو خواهم گفت و تنها کسی که نسبت به من عنایت مفری داردحضرت امام جمعه است که ایشان را مرتباً زیارت می کنم و قرار است روز چهارشنبه موضوع را به شرف عرض مبارک برساند و اگر این کار نشد از منزل برون نخواهم رفت خلاصه با وضع بدی مواجه شده ام و نمی دانم چه بکنم - لطفاً شرحی به علم بنویس و من منتظر اقدام تو هستم . باور کن خجالت می کشم آنقدر اسباب زحمت تو شدم ولی چکار کنم ناراحت هستم - دست مبارک والاحضرت شاهدخت و صورت ماه اردی چون را هزار بار می بوسم . و تصدق اردی چون عزیزم می روم هر کار می توانی بکن تا دیر نشده است ...

تصدقت

هرمز

(۱۱۵-۲۶۶-۱/۱ ز الی ۱۱۵-۲۶۶-۲/۱ ز)

۱۹ ژانویه ۱۹۶۳

برادر عزیزم تصدقت هزار بار می روم

مرقومه اردی جون عزیزم را زیارت کردم و از این که الحمدالله سلامت هستند بی اندازه خوشحال شدم - امیدوارم همیشه موفق و شاد و خرم باشید و بخداوند سوگند می خورم یکی از آرزوهایم سلامتی شماهاست که از صمیم قلب از خداوند مسئلت می کنم. مرقومه اردی جون را من را خوشحال کرد. زیرا آن برادر بی همتایم از هر کسی با احساسات من آشناست و به خوبی می داند که من با میل و رغبت خودم را فدای سلامتی شاهنشاه عظیم الشان می کنم و این فقط عقیده امروز من نیست بلکه از آن وقتی که خودرا شناخته ام احساساتم همین بوده و تغییر ناپذیر است و اگر هم زنده هستم و از نداشتن کار اظهار ناراحتی کردم فقط برای خدمت به شاهنشاه بود و بس والا الان زندگانی من و فرزندانم توسط شخص شخیص شاهنشاه معظم و سرور عالیقدر همه ماهه تامین شده و هر کسی به جای من بود. اصلا فکر کارکردن هم نمی کرد - خلاصه این است وضع فعلی - مردم همه از اقدامات شاهنشاه خرسند هستند و یک عده انگشت شمار که سابقا وزیر و وکیل و مالک بوده اند ناراضی شده اند که در مقابل قدرت عظیم الشان ۱۹ میلیون نفر هیچ هستند و ضمنا در خارج از ایران هم همه فهمیده اند که شاهنشاه مظهر ملت ایران است و سر نیزه شاهنشاه را نگه نداشته اند. بلکه ایرانیان هستند که تا آخرین قطره خون خود را فدای سلامت و سیادت شاهنشاه می کنند و این امر در اغلب روزنامه های خارجی نوشته شده بود. راستی اردی جون من در مقابل شرافتم و احترام عمیقی که نسبت به خاندان جلیل سلطنت دارم مجبورم یک حقیقت مسلم را به آن برادر عزیز و مهربانم عرض کنم و آن این است که والا حضرت شاهدخت اشرف با وجودی که می دانند من نسبت به تو چه علاقه و احترامی دارم حداکثر با محبت و عنایت را نسبت به من میفرمایند و به خداوند سوگند می خورم که نسبت به اردی جون کمال احترام را دارند و وقتی صحبت از اردشیر می شود به قدری با احترام و علاقه صحبت می فرمایند که تصور کردنی نیست و به همین جهت من بدو دلیل از اردی جون تقاضا دارم که نسبت به والا حضرت اشرف که هم عمه والا حضرت شاهدخت شهناز هستند و هم به علت مرحمتی که نسبت به دوست تو که حامی او بوده و هستی (خودم) می فرمایند و هم به علت احترامی که در مقابل اشخاص شخیص تو و داماد شاهنشاه می فرمایند نسبت به ایشان بی علاقه گی نشان ندهی و اگر برای خاطر من هم شده لطفا نامه ای به ایشان بنویس و از مرحمتی که به من می فرمایند تشکر بکن - راستی پنج روز قبل آقای علم را خواستند و نزد ایشان رفتم و به من گفتند مرا به جای آقای نصراله انتظام به همکاری خودشان دعوت می کنند و منتظرند که کارانتقالم تمام شود. البته نمی دانم می خواهند ایشان را به پکن بفرستند - لطفا نامه ای به ایشان هم مرقوم فرمائید (اگر وقت داشتید) تشکر بفرمائید زیرا همه فقط و فقط برای خاطر اردی جون به من التفات می کنند

و مطمئنم آقای علم هم برای خاطر شما این پیشنهاد را به من کرد - قطعاً خبر نداری که ۲۰ روز به سختی بیمار بودم و مجدداً دردهای شدید زخم معده شروع شده بود و حالم خیلی بد بود و سه روز است بلند شده ام و چون ممکن است همانطوری که آقای علم به من گفتند دعوت به کابینه بشوم که کردم هرچه زودتر برای معالجه و مخصوصاً تقدیم عرض حضور مبارک والاحضرت و زیارت آن برادر عزیزم برای چند روز به لندن بیایم و پس از دیدن جمشید در پراگ به تهران برگردم - البته در صورتی که محرز شود مراتب را تلگرافاً به عرضتان خواهم رسانید - دو قلوها مرتباً افتخار پابوسی علیاحضرت شهبانو و والاحضرت همایون ولایتعهد را دارند و بی اندازه خوشحال هستند - پروانه و مخلص هم که هفته ای دو شب در کاخ والاحضرت به افتخار پابوسی شاهنشاه عظیم الشان مفتخر میشوم - استدعا می کنم مراتب دستبوسی پروانه و فدوی را حضور مبارک والاحضرت شهنواز تقدیم فرمائید. بچه ها و پروانه دست بوس آن عزیز و خودم صورت ماه آن برادر عزیزم را با کمال احترام بوسیده سعادت و موفقیت اردی چون را از خداوند آرزومندم - تصدق شما بروم.

هرمز

۱۱۵/۱-۲۶۶-۱۲ز

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۱۲۵/روایتی-بانندیاز-پهلو-در-بار-پهلوی>